فهرست مطالب

[موضوع: فقه / نکاح 1](#_Toc23686184)

[اشاره 1](#_Toc23686185)

[نکته چهارم: امر در آیه چگونه حاصل می‌شود؟ 2](#_Toc23686186)

[پاسخ 2](#_Toc23686187)

[شبهه: آیا امر در آیه دلالت بر وجوب دارد یا استحباب؟ 5](#_Toc23686188)

[پاسخ شبهه: با توجه به روایات از این آیه وجوب برداشت می‌شود 6](#_Toc23686189)

[نکته پنجم: امر به امر چه حکمی دارد؟ 7](#_Toc23686190)

[امر به امر دال بر وجوب است 7](#_Toc23686191)

[نکته ششم: غَضّ 8](#_Toc23686192)

[بیان دیدگاه‌های مختلف درباره «غض» 8](#_Toc23686193)

[دیدگاه اول: نگاه نکردن مطلقاً 8](#_Toc23686194)

[دیدگاه دوم: نگاه نکردن استقلالی و متمرکز 9](#_Toc23686195)

بسم الله الرحمن الرحیم

# موضوع: فقه / نکاح / نگاه

## اشاره

اولین محوری که در روابط زنان و مردان مطرح شد مقوله نظر و نگاه بود که این همان مسئله سی‌ویکم از مسائل کتاب نکاح در عروه‌الوثقی می‌باشد که می‌فرماید «لا یجوز النظر إلی الأجنبیه». همچنین در بحث نظر اولین محور نگاه مرد به زن اجنبی می‌باشد.

در اینجا عرض شد ادله‌ای که اساس و پایه حکم به حرمت نظر الی الأجنبیه است باید به ترتیب از آیات و روایات مورد بررسی قرار گیرد و اولین دلیلی که در جلسه گذشته برای این موضوع مطرح شد آیه 29 سوره نور بود که می‌فرمود: **﴿قُلْ لِلْمُؤْمِنِینَ یغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَیحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَٰلِكَ أَزْكَىٰ لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِیرٌ بِمَا یصْنَعُونَ﴾**[[1]](#footnote-1) و همچنین آیه بعد هم همین مضمون اما مربوط به زنان است که با «قُل لِلمُؤمِنات» شروع می‌شود که بخشی از نکات آن آیه نیز در همین بحث فعلی روشن خواهد شد و البته نکات ویژه‌ای هم در آن آیه وجود دارد که در مبحث نگاه زن به مرد مطرح خواهد شد.

و اما آیه اول که مربوط به نگاه مردان به زنان می‌باشد اولین دلیل در ما نحن فیه بود. همان‌طور که به خاطر دارید در جلسه گذشته سه نکته پیرامون این آیه مطرح شد؛ نکته اول مربوط به عبارت «قُل» و مدلول و مفاد آن در آیه مطرح شد. نکته دوم مربوط به خطاب «مؤمنین» بود که مورد بررسی قرار گرفت که این چگونه خطابی است و چه مفادی در آن وجود دارد؛ و نکته سوم نیز نگاه دیگری به همین عبارت «مؤمنین» بود که درمجموع سه نکته از آیه در جلسه گذشته مطرح شد و در این جلسه به نکات دیگر این آیه پرداخته خواهد شد.

## نکته چهارم: امر در آیه چگونه حاصل می‌شود؟

نکته بعدی در آیه این است که در این آیه غیر از «قُل» که خطاب به پیامبر گرامی اسلام است فعل امر دیگری در آیه وجود ندارد پس امر از کجای آیه به دست می‌آید؟

به‌عبارت‌دیگر در ظاهر آیه چیزی به‌عنوان امری که خطاب به مردم باشد مشاهده نمی‌شود پس این تکلیف به غضّ البصر و امر و تکلیف به عامه مکلفین که غضّ بصر کنند چگونه از آیه به دست می‌آید؟

### پاسخ

جواب این سؤال این است که از لحاظ ادبی در این آیه امری وجود دارد که فعلی در جواب آن آمده و مجزوم شده است و در واقع امری است که در حکم جمله شرطیه می‌باشد همچون جایی که گفته شود «إصبر تَفُز» یعنی «صبر کن پیروز می‌شوی» که این جمله در اینجا به معنای «إن تَصبر تَفُز» می‌باشد. در واقع در ادبیات عرب فراوان از این ترکیب استفاده می‌شود که به جای جمله شرطیه این‌چنین وارد می‌شود که ابتدا امر می‌کند و جواب امر مجزوم می‌شود. در اینجا نیز آیه به همین صورت می‌باشد که فرموده است «قُل... یغُضّوا».

لکن تفاوت اینجا با موارد دیگر در این است که گاهی امر و آنچه در جواب آن می‌آید هر دو فعل همان شخصی است که مخاطب امر قرار دارد، مثلاً در مثال قبل که گفته شد «إصبر تفز» صبر و پیروزی هر دو مربوط به مخاطب می‌باشد، لکن موارد دیگری نیز وجود دارد که از قبیل آیه فعلی بحث ما می‌باشند که می‌گوید **﴿قُل ... یغضّوا﴾** یعنی «بگو ... آن‌ها چشم می‌پوشانند»! همان‌طور که ملاحظه می‌فرمایید جواب و جزاء در این جمله فعل مخاطب امر نیست بلکه فعل اشخاص دیگری است که غیر از مخاطب می‌باشند، در واقع در آیه می‌گوید «تو بگو، آن‌ها عمل خواهند کرد». این آیه از این نوع امر می‌باشد لکن ترکیب همان ترکیب قبل است که ابتدائاً امر است و سپس مضارعی که در حکم جزاء وارد شده است.

توضیح مطلب اینکه وقتی گفته می‌شود «إصبر تفز» به این جمله بازمی‌گردد که «إن تصبر تفز» لکن به دلیل اینکه بار شرط بر این جمله سوار شده است فعل مضارعی که پس از امر قرار گرفته است مجزوم می‌شود. یکی از دلایل استفاده از این جملات این است که این‌گونه کلام هم روان‌تر است و هم با لطافتی در بیان همراه است.

پس اگر گفته شود «إن تصبر تفز» یک معنا و یک بار معنایی دارد که همان شرط و جزای معمول می‌باشد، لکن وقتی گفته می‌شود «إصبر تفز» گویا ترتب فوز و نجاح و پیروزی بر صبر و مقاومت به نوعی عمیق‌تر و سریع‌تر می‌باشد و جزاء بر این شرط از شتاب بیشتری برخوردار است.

حال در این آیه دقیقاً همین ترکیب است به اضافه آن نکته دیگر که جزاء فعل مخاطب امر نیست بلکه فعل دیگران می‌باشد که این همان تفاوتی است که در بالا ذکر شد که در «إصبر تفز» صبر کننده و ناجح و پیروز یک نفر می‌باشد لکن در **﴿قُل ... یغضّوا﴾** مأمور به قل و فاعل آن شخصی است که آن پیامبر می‌باشد درحالی‌که چشم پوشانندگان از نامحرم جامعه مخاطب می‌باشند. پس از آنجا که بافت آیه به این صورت می‌باشد می‌توان گفت روح آیه به این مسئله بازمی‌گردد که «قل ... یغضّوا» یعنی شما امر کن و آن‌ها فرمان خواهند برد. در واقع مفسّرین این‌چنین می‌فرمایند که اگر آیه را باز کنیم به این صورت می‌شود که «قُل للمؤمنین غضّوا أبصارکم» یعنی ای پیامبر به آن‌ها فرمان بده که چشم‌هایشان را بپوشانند و آن وقت از آنجا که آن‌ها انسان‌های فرمان‌بری هستند فرمان خواهند برد و «یغضّوا من أبصارهم» یعنی آن‌ها فرمان خواهند برد.

پس در ظاهر ترکیب آیه امری وجود ندارد بلکه بافت این ترکیب همان بافتی است که در عبارت «إصبر تفز» وجود داشت یعنی امری است که به دنبال آن فعلی آمده و مجزوم می‌شود که روح این امر و جزم یک جمله شرطیه است. لکن از آنجا که در اینجا فاعل یغضّوا -که امری هم در آن وجود ندارد- غیر از فاعل «قل» می‌باشد و به همین دلیل در اینجا یک افتادگی وجود دارد و آن همان امر غضّوا می‌باشد. فلذا همان‌طور که متوجه شدید «یغضّوا» در اینجا امر نیست بلکه فعل مضارعی است که در به دنبال امر آمده و به‌منزله جواب شرط می‌باشد یعنی «إن تقل یغضّوا» همچون آنجا که گفته می‌شد «إصبر تفز» که یعنی «إن تصبر تفز» در اینجا نیز گفته شده است **﴿قُل ... یغضّوا﴾** یعنی «إن تقل لهم کذا آنها یغضّوا» لکن از آنجا که فاعل‌ها در این آیه دو شخص می‌باشد قرائن و مناسبات و حکم و موضوع به‌وضوح نشان می‌دهد که امری در اینجا افتاده است که نیازی به بیان آن نبود و دارای وضوح است.

پس با توجه به این مقدماتی که عرض شد این نکته به دست می‌آید که وقتی گفته می‌شود **﴿قل للمؤمنین یغضّوا﴾** ترجمه تحت‌اللفظی آن این نیست که «بگو چشم بپوشانید» بلکه ترجمه آیه این است که «به مؤمنان بگو، آنها چشم می‌پوشانند» که در واقع «یغضّوا» خبر است لکن مناسبات حکم و موضوع در آیه چنین اقتضاء می‌کند که «قل لهم غضّوا أبصارکم» و آنها نیز چون فرمان‌بر می‌باشند «یغضّوا من أبصارهم» که این در واقع باز شده آیه می‌باشد. البته در بسیاری از ترجمه‌های قرآن مشاهده می‌شود که نوشته شده است «بگو چشم بپوشانید» درحالی‌که این ترجمه دقیق نیست بلکه معنای تحت‌اللفظی آن این است که «بگو، آنها چشم‌هایشان را از نامحرم می‌پوشانند»؛ اما وقتی مدلول التزامی و کامل آیه را که محذوفی در آن است باز کنیم ترجمه کامل آن این‌چنین می‌شود که: «پیامبر بگو به مؤمنان چشمتان را بپوشانید، آنان چشم را بر خواهند گرفت و خواهند پوشاند، چون آنها از امر شما فرمان می‌برند».

درنتیجه این توضیح ادبی که در نکته چهارم در آیه عرض شد این نتیجه به دست می‌آید که آیه مشتمل بر امری است که محذوف می‌باشد.

ممکن است کسی این‌گونه تصور کند که «یغضّوا» مقول‌قول است به این صورت که به پیامبر گفته شود «بگو مؤمن گناه نمی‌کند» یعنی یک جمله خبری آورده شده که البته در مقام انشاء می‌باشد، لکن این تصور غلط است چرا که در این صورت مقول نباید مجزوم باشد و به صورت صیغه اصلی خود آورده شود که همان «یغضّون» می‌باشد. اینکه در آیه این صیغه به صورت مجزوم آورده شده است باعث می‌شود تا معنای آیه آن‌چنان که در بالا عرض شد باشد لکن اگر آیه این‌چنین آورده می‌شد که **﴿قل للمؤمنین یغضّون﴾** این برداشت درست می‌شد (اگرچه این صورت نیز باز نیاز به حذف داشت)؛ اما آنچه در آیه وجود دارد از قبیل «إصبر تفز» و «صُوموا تصحوا» می‌باشد که جواب مجزوم می‌باشد و در واقع این مضارع بعد از امر به‌منزله جزاء یک شرط می‌باشد. در واقع «صوموا تصحّوا» یعنی «إن تصوموا تصحّوا»، در اینجا نیز گفته شده است «قل ... یغضّوا» و درنتیجه با این ترکیب جزمی که در اینجا وجود دارد باید فعل امری مقدّر گرفته شود و با این توضیح و توجیهی که عرض شد در نکته چهارم گفته می‌شود آیه مشتمل بر امر است، لکن امری که به صراحت نیامده است.

بلکه می‌توان گفت تأکید این آیه بر امر قوی‌تر است از امر مستقیم! اگر آیه می‌فرمود «قل للمؤمنین غضّوا أبصارکم» و در واقع امر به صراحت در آیه آمده بود در مقایسه با صورت اصلی آیه که امر به صراحت در آن وارد نشده است دلالت آیه بر امر آیا قوی‌تر است یا ضعیف‌تر و یا مساوی با صورت صریح امر است؟ عرض ما این است و مفسرین هم همین را فرموده‌اند که دلالت این آیه بر امر –که به صورت التزامی می‌باشد- نه ضعیف‌تر از امر صریح است و نه حتی مساوی با آن است بلکه قوی‌تر از آن است که به صراحت گفته شود. به این معنا که اگر آیه می‌فرمود «قل للمؤمنین غضّوا» طبیعتاً امر و بعثی در آیه وجود داشت اما الان که گفته شده است «قل للمؤمنین یغضّوا» یک امری را به همراه یک تأکد افاده می‌کند که تأکد آن شبیه به همان جمله خبریه‌ای است که در مقام انشاء به کار می‌رود و همان‌طور که گفته می‌شود اگر جمله خبریه در مقام انشاء به کار برود آکد در دلالت بر بعث می‌باشد در اینجا نیز دلالت آیه بر بعث بیشتر از امر صریح می‌باشد، همچون جایی که به جای «إغتسل» گفته می‌شود «یغتسلُ» که این جمله خبریه در مقام بعث دلالتش بر بعث آکد از خود امر می‌باشد –که البته دیگران این را به صورت مطلقاً گفته‌اند و ما برای آن تفصیلی قائل می‌شویم- در اینجا نیز شبیه به همین صورت می‌باشد و اینکه امر حذف شده و به جای آن «یغضّوا» آمده است بر این مطلب دلالت می‌کند که دلالت این لفظ بر امر آکد می‌باشد چراکه گفته شده است «بگو، آنها حتماً عمل می‌کنند» و این به این معنا است که حتماً امر مهم و محکمی می‌باشد.

سؤال:

آیا می‌توان این‌چنین گفت که «یغضّوا» جواب شرط نباشد بلکه شرط باشد و جواب شرط «أزکی لهم» باشد به این معنا که اگر «یغضّوا من أبصارهم و یحفظوا فروجهم... أزکی لهم»؟

جواب: خیر، چراکه بایستی از لحاظ ادبی تأیید شده باشد و حال آنکه برای این‌گونه برداشت کردن هیچ نمونه و مثالی وجود ندارد. آنچه در مورد ترکیب امر و جزاء گفته شد یک ترکیب جاافتاده در ادبیات عرب می‌باشد همچون «صوموا تصحّوا» «إصبر تفز» و... اما اینکه شما می‌فرمایید اصلاً اصولی نیست و نه ادات شرط دارد و نه خطاب صحیحی دارد و حتی نمونه‌ای هم در ادبیات ندارد. به طور کل اینکه شما می‌فرمایید به ایان صورت است که «إن» در تقدیر گرفته شود و در واقع گفته شود «قل للمؤمنین إن یغضّوا من أبصارهم و یحفظوا فروجهم ذلک أزکی لهم» که این خلاف اصل بوده و اگر بخواهیم آن را بپذیریم نیاز به نمونه و دلیل داریم و حال آنکه اصل بر عدم تقدیر است؛ و اشکال دیگری که در این مسئله وجود دارد این است که هنگامی که جواب شرط جمله اسمیه باشد حتماً باید فاء جزاء بر سر آن جمله وارد شود که در اینجا چنین نیست.

پس با توجه به آنچه که عرض شد باید گفت تنها احتمالی که قابل دفاع است همان امر و فعل مضارع مجزوم می‌باشد که به‌عنوان جواب شرط می‌باشد، لکن در اینجا یک ویژگی خاصی وجود دارد و آن اینکه امری مقدّر گرفته شود و معنای آیه این‌چنین می‌شود که: «پیامبر بگو به آنها که چشم بپوشانید، آنگاه آنها چشم خواهند پوشید».

پس آنچه که در نکته چهارم گفته شد این بود که آیه مشتمل بر امر بوده و دلالت آن نیز به نظر آکد است.

### شبهه: آیا امر در آیه دلالت بر وجوب دارد یا استحباب؟

تاکنون نکاتی عرض شد که کمابیش گفته شده و در تفاسیر و کلمات وجود داشت. لکن در اینجا در همین نکته چهارم پس از آنچه که در مورد ترکیب و مفاد آیه عرض شد یک سؤال و شبهه‌ای نیز ممکن است در اینجا به ذهن خطور کند که این شبهه در کلمات وجود ندارد علی‌الظاهر.

تقریر شبهه‌ این‌چنین است که؛ جمله از قبیل همان «إصبر تفز» و «صوموا تصحّوا» می‌باشد و همان‌طور که عرض شد در اینجا «یغضّوا» چون فعل دیگران است باید گفته شود امری وجود داشته که تصریح نشده اما به دلالت التزامی امر در اینجا وجود دارد: «قل غضّوا یغضّوا»؛ اما اینکه گفته می‌شود امر وجود دارد و امر هم دلالت بر وجوب دارد و بلکه شاید در اینجا آکد باشد ممکن است این‌چنین مورد سؤال قرار گیرد که ممکن است کسی ادعا کند که این امر محذوف دلالت بر وجوب ندارد بلکه امر استحبابی بوده و استحباب مؤکد بوده است چراکه آنچه که در مفاد مطابقی آیه وجود دارد این است که «بگو، آنها چشم خواهند پوشاند» اینکه گفته می‌شود آنها چشم خواهند پوشاند آیا اطاعت یک امر وجوبی است و یا اینکه این مؤمنان به دلیل درجات ایمانی که دارند اطاعت از یک مستحب مؤکّدی کرده‌اند؟ به‌عبارت‌دیگر وقتی که یازده صفت در مورد عبادالرحمان ذکر می‌شود ملاحظه می‌کنیم که تمام این صفات مربوط به تکالیف الزامی نیست بلکه بخشی از آنها تکالیف استحبابی است و همچنین بسیاری از موارد دیگر در قرآن که ویژگی‌های مؤمنین را برشمرده است امتثال تکالیف الزامی نیست بلکه بخشی از آنها امتثال تکالیف استحبابی است و در همان‌طور که عرض شد در آیه مربوط به عباد‌الرحمان هم برخی از اوصافی که ذکر شده است امتثال اوامر ندبی است نه اوامر ایجابی و الزامی و وجوبی.

در اینجا نیز مفروض این است که امر مصرح وجود ندارد بلکه امر مقدّر است. در واقع به این جهت که مدلول آیه درست شود گفته می‌شود که باید در آیه امری وجود داشته باشد و این امر هم از عبارت «یغضّوا» به دست آمده است که ویژگی مؤمنین را به صورت خبری بیان می‌کند که معنای آیه این‌چنین است: «آنان چشم خواهند پوشید از نامحرم» اما اینکه این چشم پوشیدن آنها از باب اطاعت یک امر وجوبی است یا اطاعت امر ندبی! این سؤالی است که در اینجا مطرح است؛ و اگر از باب امر ندبی باشد دیگر این آیه نه‌تنها آکد در وجوب نیست بلکه اصل وجوب زیر سؤال می‌رود.

پس همان‌طور که ملاحظه فرمودید امری که از آیه اتّخاذ کرده و به آن نسبت داده می‌شود امری است که با قرائن به دست می‌آید نه امر مصرح که همان‌طور که توضیح داده شد این امر این‌چنین به دست می‌آید که در آیه گفته شده است «چشم می‌پوشانند» چرا آنها چشم می‌پوشانند؟ به این جهت که حتماً به آنها امر شده است که «چشم بپوشانید» و در واقع به دلالت اقتضاء این امر به دست می‌آید؛ اما این امری که به دلالت اقتضاء به دست آمده است هم با امر وجوبی سازگار است و هم با امر ندبی چراکه انقیاد و اطاعت مؤمنان همیشه اطاعت نسبت به تکالیف الزامی نیست بلکه گاهی اطاعت نسبت به تکالیف ندبی می‌باشد و چه‌بسا در این آیه هم تکلیف ندبی باشد.

این شبهه‌ای است که در اینجا وجود دارد و اگر این شبهه وارد شود ممکن است کسی این‌چنین پاسخ دهد که اصل امر و ظهور آن در وجوب است، اما در پاسخ به این جواب این‌چنین گفته می‌شود که آن امری ظهور در وجوب دارد که مطابقی مصرح باشد اما در این آیه که کلمه‌ای صریح که دلالت بر امر بکند وجود ندارد بلکه به دلالت اقتضاء پی می‌بریم که چیزی در این آیه افتاده است که باید آن را کشف کرد تا جمله صحیح شود و الا اینکه فقط گفته شود «بگو، آنها چشم می‌پوشانند» این سؤال برای انسان مطرح می‌شود که چه گفته است که آنها در جواب این‌چنین عمل کرده‌اند؟ لابد گفته است «چشم بپوشانید» و اصلاً بدون این نمی‌توان آیه را معنا کرد که این همان دلالت اقتضاء است، پس به دلالت اقتضاء و مناسبات حکم و موضوع امر و فرمانی در اینجا محذوف است؛ اما همان‌طور که گفته شد ممکن است این امر و فرمان ندبی باشد و اگر کسی بگوید امر ظهور در وجوب دارد گفته می‌شود آن ظهور در امری است که تصریح شده باشد و در کلام وجود داشته باشد اما امری که از باب دلالت اقتضاء به دست می‌آید ظهور در وجوب ندارد بلکه با امر ندبی هم سازگار است.

با این اشکال اصل دلالت آیه بر وجوب زیر سؤال می‌رود.

### پاسخ شبهه: با توجه به روایات از این آیه وجوب برداشت می‌شود

در جواب این مسئله گفته می‌شود که اگر ما بودیم و فقط این آیه، احتمالاً ای شبهه به‌سادگی قابل پاسخ نبود اما وقتی به روایات و فهم فقها مراجعه می‌شود آنچه از آیه استفاده می‌شود به‌احتمال‌قوی همان دلالت بر وجوب آیه می‌باشد و این روایات در بحث بعد مطرح خواهد شد که این روایات در منابع مختلفی وجود دارد که یکی از آنها وسائل، باب نکاح می‌باشد و دیگری نور الثقلین ذیل همین آیه روایاتی وارد شده است که می‌توان به آن مراجعه کرد.

ممکن است کسی بگوید از سیاق آیه وجوب استنباط می‌شود لکن در جواب این کلام نیز گفته می‌شود سیاق چندان معتبر نیست و چه‌بسا امر وجوبی و امر استحبابی در یک آیه با هم ذکر شده باشد کما اینکه در همان آیه عباد الرحمن هم مواردی که ذکر شده است برخی واجب و برخی مستحب است و همچنین در بسیاری از آیاتی که اوصاف مؤمنین را ذکر می‌کند برخی امتثال واجبات است و برخی امتثال مندوبات می‌باشد؛ اما همان‌طور که عرض شد از روایاتی که وجود دارد استفاده می‌شود که آیه دال بر وجوب است.

پس به طور خلاصه شبهه‌ای که مطرح شد موجب شد تا دلالت آیه نه‌تنها بر آکدیت نباشد بلکه بر اصل وجوب هم محل اشکال باشد لکن به برکت روایات پی می‌بریم که آیه دلالت بر وجوب دارد.

## نکته پنجم: امر به امر چه حکمی دارد؟

نکته دیگری که در آیه وجود دارد باز هم از حیث امر می‌باشد و آن اینکه اگر آیه بر اساس نکته چهارم با دلالت اقتضاء تفسیر شد آیه این‌چنین می‌شود: «قل للمؤمنین غضّوا» و این مصداق امر به امر می‌باشد که معنای آیه این است که «بگو که شما چشم بپوشانید» و در واقع خداوند به صورت مستقیم جامعه و مؤمنین را مخاطب این امر قرار نداده است بلکه به پیامبر فرموده است که او دیگران را امر کند و می‌فرماید «تو بگو که غضّوا» یعنی پیامبر را امر می‌کند به امر. این همچون آیه‌ای است که می‌گوید **﴿وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ﴾**[[2]](#footnote-2) که در این آیه پیامبر را امر می‌کند به اینکه آنها را امر کند.

بنابراین نکته پنجم این است که آیه با تفصیلی که در نکته چهارم گفته شد مصداقی از امر به امر می‌باشد. یعنی امر مستقیم به مکلّفان نیست بلکه امر به امر به مکلفان است، در واقع پیامبر مأمور شده است به اینکه دیگران را امر کند و این صغرایی است بر آن کبری که چنین امری چه حکمی دارد؟

### امر به امر دال بر وجوب است

همان‌طور که در کفایه و دیگر کتب اصولی ملاحظه فرمودید گفته می‌شود که امر به امر دال بر وجوب می‌باشد، به‌عبارت‌دیگر امر به امر نیز همچون امر مستقیم بوده و دلالت بر وجوب می‌کند. پس وقتی در آیه گفته می‌شود «ای پیامبر تو به آنها امر کن که ...» همچون جایی است که خداوند ابتدائاً بگوید **﴿یا أیها الّذین آمنوا أقیموا الصلاة﴾**، در مواردی همچون آیه بحث ما خداوند به جای امر مستقیم به مؤمنین به صورت دیگری به پیامبر خود امر کرده است که مخاطبین را امر کند مثل آیه‌ای که می‌فرماید **﴿وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ﴾** که دلالت این آیه بر وجوب همچون این است که خداوند مستقیماً بفرماید «صلّوا» که این آیه هم مصداقی از همان است و امر به امر دال بر وجوب است.

البته در اینکه امر به امر دال بر وجوب باشد مواردی نیز استثناء و تفصیل می‌باشند و در برخی موارد امر به امر دلالت بر وجوب نمی‌کند. به‌عنوان‌مثال در جایی که گفته می‌شود «**مُروا صبیانکم بِالصَّلاة**» و یا «**مروهم بتسبیح فاطمة الزهراء سلام‌الله علیها**» در این‌گونه موارد که گفته شده است فرزندانتان را امر کنید به نماز، امر کنید به تسبیح، روزه و ... در اینها نیز امر به امر است لکن در اینها قرینه وجود دارد که دلالت بر وجوب نیست و این تکالیف بر بچه واجب نیست و رفع تکلیف شده است که برای این موضوع نیز دلیل و قرینه وجود دارد و الا اگر در اینها نیز قرینه وجود نداشت اینها نیز دلالت بر وجوب می‌کرد.

و همچنین قرینه دیگری در برخی موارد وجود دارد که هدف این است که مخاطب اوّل در معرض آزمایش است و اصلاً مهم نیست که امر به مخاطب دوم چه است و فعل مخاطب دوم چیست، بلکه فقط قصد دارد تا مخاطب اول را بیازماید.

بنابراین امر به امر اولاً و بالذات دال بر وجوب فعل بر مأمور‌های دوم می‌باشد یعنی مأمورهایی که در مرتبه دوم به آنها امر شده است، مگر مواردی که قرینه‌ای وجود داشته باشد همچون این دو موردی که ذکر شد.

و اما در این آیه برای امر به امر هیچ قرینه مخالفی وجود ندارد و با قطع‌نظر از شبهه‌ای که در بحث قبل مطرح شد این آیه مصداق امر به امر بوده و دلالت بر وجوب می‌کند، به‌عبارت‌دیگر امر به امر خطابی است که برای مأمور دوم نیز تکلیف می‌آورد.

## نکته ششم: غَضّ

آنچه تاکنون گفته شد مقدماتی بود که جنبه تفسیری داشت و از این نکته به بعد اصل بحث شروع می‌شود.

مبحث و نکته ششم در آیه بحث «غضّ» می‌باشد که در آیه این‌چنین استفاده شده است: «قل للمؤمنین یغضّوا أبصارهم».

غض به چه معنا است؟

در مورد غض بزرگانی مطالبی را فرموده‌اند که در بین کلمات دو نظر در اولویت است که ابتدائاً این نظرات مطرح می‌شود و سپس به تفصیل بحث خواهیم پرداخت.

### بیان دیدگاه‌های مختلف درباره «غض»

در اینجا باید عرض شود که ابتدائاً با دو دیدگاه کلی مواجه هستیم:

#### دیدگاه اول: نگاه نکردن مطلقاً

دیدگاه اوّل که مشهور فقها به آن باور داشته این‌چنین از آیه استفاده می‌شود و آن عبارت است از اینکه غض یعنی نگاه نکردن، چشم پوشیدن و به‌عبارت‌دیگر نگاه نکردن علی نحو الاطلاق. این معنایی است که ابتدائاً به ذهن می‌رسد و مشهور فقها نیز چنین تلقی از آیه داشته‌اند که غض یعنی چشم پوشیدن، نگاه نیفکندن و از این قبیل معانی که در مقابل نگاه کردن می‌باشد، در واقع نفی نظر را غض گویند.

#### دیدگاه دوم: نگاه نکردن استقلالی و متمرکز

و اما دیدگاه دیگری نیز در این مسئله وجود دارد که مرحوم آقای مطهری آن را مطرح فرموده‌اند -که البته نشانه‌هایی از طرح این دیدگاه قبل از مرحوم مطهری نیز در لغات وجود دارد –

ایشان در رساله حجاب خود این‌گونه می‌فرمایند که «غض» به معنای عدم تمرکز می‌باشد و در واقع معنای آن چشم برگرفتن مطلق نیست بلکه به معنای چشم ندوختن و متمرکز نشدن در نگاه می‌باشد، به‌عبارت‌دیگر خیره نشدن در نگاه. پس بنا بر این دیدگاه «غضّوا أبصارکم» یعنی خیره نشوید. پس از بیان این مطلب ایشان غض را به سمت نگاه استقلالی و آلی سوق می‌دهند.

نگاه استقلالی و آلی همچون نگاه به شیشه عینک است که وقتی آن را در دست گرفته و به آن نگاه می‌کنیم نگاه استقلالی است اما هنگامی که عینک بر روی چشم قرار گرفت دیگر نگاه استقلالی نیست و اگر قرار باشد در آنجا نگاه استقلالی به شیشه انداخت قدرت دید اصلی از بین می‌رود پس نگاه در اینجا نگاه آلی است.

ایشان که البته برای کلام خود شواهدی هم دارند می‌فرمایند «غضّ» در این آیه به معنای خیره نشدن و تمرکز در نگاه نداشتن و همچنین نداشتن نگاه استقلالی است فلذا وقتی در آیه گفته می‌شود «غضّوا من أبصارکم» یعنی نگاه شما به صورت نامحرم نگاه استقلالی نباشد.

توضیح مطلب اینکه؛ گاهی شخص به دیگری نگاه می‌کند تا او را برانداز کند که آیه درصدد نفی این نوع نگاه است که نگاه استقلالی و برانداز کردن آن چهره است که این منع شده است؛ اما نگاه عالی که یک نگاه معمولی است همچون جایی که شخص در حال گفتگو است و طبعاً در این حالت صورت طرف مقابل را نیز می‌بیند، این نگاه اشکال ندارد.

پس به طور کل باید گفت ایشان می‌فرمایند اولاً مقصود از «غض» در آیه غض از چهره است نه تمام بدن و ثانیاً مفهوم غض در آیه خیره نشدن و نگاه متمرکز و استقلالی نداشتن است نه اینکه اصل نگاه را نفی کند؛ که این مطلب را از حرف «مِن» در آیه استفاده می‌کنند به این صورت که در آیه گفته شده است «غضّوا من أبصارکم» که ایشان «من» را در آیه تبعیضیه اختیار کرده‌اند که درصدد نهی از تمرکز در نگاه می‌باشد.

این دو دیدگاه کلی در آیه است که البته برای فهم بهتر آیه و اتخاذ دیدگاه باید به لغت مراجعه شود و سپس قرائن و شواهد بررسی شود تا مشخص گردد که کدام یک از این دو دیدگاه درست است.

آنچه گفته شد طرح اولیه بحث است و تفصیل و احتمالات آن در جلسات آینده عرض خواهد شد ان‌شاءالله.

1. سوره نور، آیه 30 [↑](#footnote-ref-1)
2. سوره طه، آیه 132 [↑](#footnote-ref-2)